



## فهرست

۵	پیشگفتار
۷	دوستان خدا حافظ
۱۳	تابلو برای فروش نبود
۲۵	کافه تابستانی
۳۱	آنجا کسی غریبه نبود
۳۹	مروارید غلطان
۴۷	پسرهایم
۵۱	سالهای از دست رفته
۵۹	بشنو از نی...
۶۹	دلهره
۷۳	هوای بیرون
۷۵	نگرانی های کوچک ما
۸۹	همسفر
۹۳	دیرمانیان
۹۷	یارا
۱۰۱	درگذر زمان
۱۰۵	غذای پرنده ها یادت نرود
۱۲۳	داستان سه مرد
۱۲۹	روزی که هزاربار عاشق شدم
۱۳۷	پنجره

### دوستان خدا حافظ

وقتی در اتاقش را در بیمارستان باز کردم و دیدم روی تخت نشسته، نفس راحتی کشیدم، آخر هفته پیش با هم قرار ماهیگیری گذاشته بودیم. صبح تلفن کردم که بقیه قرار و مدارمان را بگذاریم که دخترش گفت.

«بابا خونه نیست.»

«کی می آید.»

«نمی دانم.»

«مامانت هست؟»

«نه، مامانم هم نیست.»

گفتم «پس وقتی بابات آمد بگو یک تلفن به من بزند.»

با خونسردی که فقط از بچه‌ها بر می آید گفت:

«بابا رفته بیمارستان.»

مرا که دید لبخندی زد. دسته گلی را که برایش آورده بودم به همسرش

پروانه دادم و گفتم:

«مرد حسابی اینجا چکار می کنی. مگر قرار نبود برویم ماهیگیری.»

به صندلی کنار تخت اشاره کرد.

«بیا بنشین. می بینی که پشه لگدم زده.»

«چی شده؟ تو که پرپر روز سر حال بودی.»